



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



26 دسمبر 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

سردرگمی بین یأس و امید!

(مبحث پانزدهم)

افسردگی از اوضاع و فکر برگشت به هند:

چنانچه قبلاً به تفصیل بیان شد، پیشرفت قوای قومی به هدف سقوط سلطه سکوی در سمت جنوبی و اقدامات برای فتح کابل که با مشکلات زیاد مواجه شده بود، موجب مأیوسیت محمد نادرخان و برادرانش گردید. با آنکه آنها پیشنهاد حبیب الله کلکانی و حضرت نورالمشایخ را مبنی بر قطع مخاصمت و انصراف از ادامه جنگ و برگشت به هندوستان در اول نپذیرفتند، اما فشارهای وارده سپهسالار نادرخان را بر آن داشت تا بطور مخفی موضوع برگشت خود و خاندان خود را به حیث پناهنده سیاسی به هند با انگلیسها در میان بگذارد. او با نوشتن یک نامه عنوانی دنیس بری Denys Bray و همچنان همفریز و ارسال پیام شفاهی به مکنونچی در پاراچنار توسط حاجی محمد اکبرخان، نظر آنها را در زمینه خواهان شد. ایجنت سیاسی انگلیس از پاراچنار در تلگرامش نوشت که: «من به این نتیجه رسیده ام که هدف فعلی نادرخان خروج آبرومندان از افغانستان است. چون او خودش نمیتواند مستقیماً با حبیب الله مذاکره نماید، از حکومت برتانیه میخواهد این مذاکرات را برایش انجام داده شرایطی را که مطابق به آن نادرخان از افغانستان برآید، از طرف حبیب الله تضمین کند. شرایطی پیشنهادی نادرخان برای برآمدن از افغانستان چنین است:

- عفو عمومی به تمام حامیان خودش و رژیم گذشته.
- مصئونیت خروج خود و متعلقین طبقه حاکم او.
- تخلیه خانواده ها و دارائی منقول او و پیروانش به هند.
- پرداخت مصارف شان توسط حبیب الله از عواید دارائی های شان در افغانستان در عین زمان حکومت (هندبرتانوی) مصارف شانرا خواهد پرداخت.» (اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام های شماره 315، 320 و 51)

داکتر عبدالرحمن زمانی می نویسد: «این تقاضای نادرخان حتی برای وزارت خارجه انگلستان باور نکردنی بود و طی تلگرامی که کاپی آنرا در اینجا نقل میکنم، از کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی می پرسد که آیا همین عبارت را شما هم در متن مکتوب اصلی [محمد نادرخان] خوانده اید؟» داکتر زمانی در مقاله خود تحت عنوان "درخواست نادرخان از انگلیسها برای میانجیگری با حبیب الله" - منتشره افغان جرمن آنلاين مورخ اول فبروری 2022 کاپی متن انگلیسی سند مذکور را به نشر سپرده است. او در یک مقاله دیگر خود می نویسد: «بن بست دوامدار و وضعیت پیش آمده ناشی از درخواست کناره گیری و خروج آبرومندان نادرخان از صحنه، انگلیسها را مجبور ساخت تا به حیث آخرین تلاش برای تغییر وضعیت، تصمیم بگیرند تا با ترک پالیسی قبلی [حفظ بیطرفی و عدم مداخله در امور داخلی افغانستان] به هزاران جنگجوی اقوام سرحد آزاد اجازه دهند تا با اسلحه خود از خط دیورند گذشته و در علی خیل حاجی به نادرخان بپیوندند.»

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

لیون پولادا - نویسنده کتاب "اصلاحات و انقلاب 1919-1929" به اتکای اسناد آرشیف انگلستان در زمینه چنین می نگارد: «در تابستان 1929 نادرخان احساس کرد که از پادراوردن بچه سقو بدون کمک اقوام سرحد آزاد صورت پذیر نمیباشد. نادرخان از قدرت جنگجویی اقوام وزیری و مسعود [میسود] و هم آمادگی شان برای کمک آگاه بود. وزیر و مسعود اقوامی بودند که در جنگ استقلال با نادرخان همراه و همکار گردیده بودند. نادرخان نظربه سوابق و اعتباری که نزد آنها داشت، از ایشان طلب امداد کرد. نماینده سیاسی برتانیه در وزیرستان موضوع طلب امداد نادرخان را به حکومت خویش اطلاع و حکومت هند اعتراض خود را بر علیه چنین تجویز ابلاغ کرد. حکومت برتانیه از آغاز انقلاب [اغتشاش] اشتراک قبایل سرحدات را در انقلاب افغانستان منع کرده بود، چه میدانست که سهمگیری قبایل دامنه جنگ را توسعه داده و منجر به جنگهای دوامدار اقوام با انگلیسها خواهد شد.»

پولادا در ادامه می افزاید: «نادرخان به حکومت برتانیه جواب داد که اشتراک وزیر و مسعود در امور افغانستان یک حقیقت تاریخی است و اکنون هیچ دلیلی در بین نیست که این اقوام در جریانات فعلی افغانستان بیعلاقه بمانند و اضافه کرد که حکومت برتانیه از قوم هزاره در اردوی خود استفاده مینماید. هرگاه حکومت برتانیه افغانهای ماورای سرحد را از سهم گرفتن شان در امداد مانع گردد، او چاره دیگر نخواهد داشت، مگر اینکه از مجادله دست بکشد و افغانستان را به سرنوشتش که عبارت از ناآرامی و اضطراب باشد، بگذارد. استدلال نادرخان تأثیر مثبت افکند، ولی بآنهم در مکاتبات رسمی به نادرخان انگلیس جواب منفی داد. اما در عین حال انگلیس آرزو نداشت که نادرخان میدان را ترک کند. لذا به نماینده سیاسی قبایل خویش [پولیتیکل ایجنت در ایالت سرحد شمال غربی] هدایت داد که مانع ورود افراد و یا لشکر قبایل به افغانستان نگردد. حکومت انگلیس میدانست که نتایج ممانعت همکاری اقوام، ناگوارتر از سیاست بیطرفی خواهد بود. خبر اجازه غیرمستقیم حکومت هند بسرعت تام بین قبایل پخش و لشکر قومی وزیر و مسعود به کمک نادرخان داخل افغانستان گردیدند. این کمک به نادرخان موقع داد که در اواخر سپتمبر بر کابل حمله و به اول اکتوبر 1929 کابل را فتح نماید.» (پولادا، لیون: "اصلاحات و انقلاب 1919-1929"، مترجم: باقی یوسفزی، پشاور، 1989، صفحه 198 - 199) [درباره طرز نوشتن نام قوم "مسعود" باید خاطر نشان ساخت که بعضی ها آنرا "میسود"، "محسود" و نیز عده ای آنرا "میسید" می نویسند و ما در اینجا آنرا به شکل "میسود" می نویسیم.]

توضیحات محمدنادرخان در مورد استمداد از وزیری ها:

وقتی محمدنادرشاه در سال دوم سلطنت خود بتاريخ 14 سرطان 1310 با ایراد یک بیانیه مفصل شورای ملی را افتتاح کرد، به منظور رفع شایعات مبنی بر اینکه دست انگلیسها در رسیدن او به سلطنت شریک بود، توضیحات مفصل ارائه نمود و راجع به چگونگی اشتراک وزیری های آنطرف سرحد مطالبی را ابراز داشت که با واقعیت ها همسان نبود. اینک آن قسمت بیانیه تقدیم میگردد، او گفت:

«وقتیکه من در خاک افغانستان قدم گذاشتم، خودم شاه ولی خان و شاه محمودخان را در سمت جنوبی و محمد هاشم خان و محمد گل خان را در سمت مشرقی تعیین نمودم. درین موقع در سمت جنوبی آثار نفوذ سقویان ظاهر نبود و هیچ کس حکومت سقوی را اعتبار نمیداد، اما اینکه امان الله خان در حدود قلات و مقر با عساکر قندهار نمودار شد و دوباره عزم استیلای کابل را باطراف و اکناف مشتهر گردانید، اهالی سمت جنوبی قدری متردد شدند و گمان کردند که من با برادران خود به طرفداری امان الله خان خدمت میکنیم، هر چند زیاد وانمود کردم که مطلب من شخصیت هیچ کس نیست و برای اثبات شخصیت خود نیامده ایم، ما میخواهیم در افغانستان امنیت قایم شود و خانه جنگی از میان رفع گردد و هر شخص را که تمام قوم و ملت افغانستان به پادشاهی انتخاب کنند، همان شخص پادشاه شود. اما با آنهمه اصرار من، اهالی سمت جنوبی باظهار من متردد بودند و مطمئن نشدند، چه من مجبور بودم که اعلان پادشاهی خود را بدون اعتراف و تصویب تمام اهالی افغانستان رد کنم. هر چند در مواقع بزرگ و در اوقات ظهور ناکامی و شکست این مطلب را بمن تکلیف نمودند و من نسبت بنام پادشاهی بنام خدای توانا توکل میکردم و مهربانی و لطف کردگار را بر امدادی که از نام پادشاهی بمن وانمود میشد، ترجیح میدادم. تا اینکه در اکثر طبقات اهالی سمت جنوبی تشدد [تشتت] افکار تولید شد و سقویان در سمت جنوبی قدرت کامله

یافتند. گردیز و اکثر حصه خوست و اورگون و غیره جاها را استیلا نمودند و من در اینوقت اراده کردم تا از اقوام افغانه سرحد آزاد استمداد کنم. میخواستم از قوم اورکزائی استعانت جویم، درین وقت راه مواصلت من و اورکزائی ها در دست انگریزها بود. بواسطه حاجی محمد اکبر خان به حکومت انگریز داخل مذاکره شدم [چنانچه در بالا از نامه محمدنادر خان عنوانی دنیس بری و همفریز و پیام های شفاهی که بوسیله همی حاجی محمد اکبر خان ذکر شد]. حکومت برتانیه موافقه نکرد، عذر غیرجانبداری را پیش کرده راه دادن اورکزائی را منافی اعلان و غیرجانبداری خود را وانمود کرد و به همین مضمون نامه حکومت برتانیه بمن رسید که این نامه تا هنوز موجود است.»

محمدنادرشاه در ادامه بیانات خود افزود: «باین همه مایوس نشدم و دست از کار نکشیدم. قوم باغیرت جاجی و هم یک حصه منگل احمدزائی در دست من بود، بالاخره فیصله کردیم که از قوم وزیری که برای امداد من و نجات افغانستان کمر همت بسته بودند و غیرت اسلامی و افغانی آنها بجوش آمده، استمداد کرده شود؛ وزیری ها دعوت مرا پذیرفتند و به حضورم حاضر شدند. دولت برتانیه برین مسئله بیشتر با من درستی کرد و به حاجی میرزا محمد اکبر خان برین مسئله بسیار اصرار نمود که باید وزیری ها را از جاجی به وزیرستان خارج کنیم و واپس بفرستیم و هم اعلانات و مکتوبات خود را اسمی قندهار و اقوام قبائل آنولا بواسطه عبدالغنی خان از راه چمن فرستاده بودم. آنهمه دعوتنامه های من باقوام قندهار و اچکزائی های غیرتمند رسید، اما خود عبدالغنی خان را حکومت هند مانع شد و انسداد سخت برای پیشرفت او نمود و او را در قندهار نگذاشت. همانست که بمجرد گرفتن اعلانات من اقوام و قبائل قندهار قیام نمودند و عرایض خوشوقت گردیدن شان نسبت به مجاهدات من بسمت جنوبی برایم رسید. با وجود آن همه اعترافات دولت انگریز همینکه حاجی میرزا محمد اکبر خان را برای اظهار دلائل عدم امکان واپس فرستادن، وزیری ها را به پاره چنار فرستادم [مقصد از "واپس فرستادن" آنها به پاره چنار چیست؟ در حالیکه آنها جمعاً به تعداد ده هزار نفر بالترتیب سرحد را عبور کرده و به خاک افغانستان وارد شدند و اساساً فتح کابل به قوت و شهامت آنها صورت گرفت - شرح موضوع بعداً تقدیم میشود]؛ من دراین موقع شاه ولی خان، شاه محمود خان و محمد گل خان را با دیگر سرکرده های اقوام وزیری ها و یکعده جاجی و منگل احمدزائی و جدران و طوطاخیل گردیز برای محاربه کابل و لوگر اعزام نمودم. هنوز دولت برتانیه بردلائل عدم امکان واپس فرستادن وزیری ها قانع نشده بود که خبر فتح کابل رسید.»

محمدنادرشاه در ادامه سخنان خود گفت: «خلاصه قبل از فتح کابل بین من و دولت برتانیه برمسئله مشارکت وزیرها خیلی تیره گی و پیچیده گی موجود بود. من به حکم تقدیر مجبور بودم که از هر قوم و قبیله افغان که امداد گرفته میتوانستم، تشبث میکردم. از من و زندگانی بجز نیم نفس چیزی باقی نمانده بود. تهدید دولت برتانیه نسبت به مشارکت وزیری ها و ظلم سقو در نظر من اهمیت داشت، زیرا عرصه حیات بر من تنگ شده بود. من با حیات و شرف با مرگ خود و خاندان خود را تصمیم گرفته بودم. من امروز بحضور شما وکلای ملت اعلان میکنم که من بجز فضل و رحم خدای قادر مطلق و فداکاری اهالی افغانستان ما با هیچ کدام دولت اجنبی کابل را فتح نکرده ام. موفقیت من در نجات وطن بفضل خاص الهی و همت و غیرت عموم ملت افغانستان بعمل آمده است.» (رساله عنوان "عیناً نطق اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی به تقریب افتتاح اولین مجلس عالی شورای ملی افغانستان"، چاپ کابل، سرطان 1310)

سؤال مهم در این ارتباط آنست که مأموران سرحدی انگلیس همه در خواب بودند که این تعداد کثیر رزمندگان وزیر و میسود با وقفه های چند روز سرحد را بدون استیذان آنها با حمل سلاح های دست داشته بدون کدام مشکل عبور کردند و در مدت تقریباً بیش از یک ماه در جنگ نجات افغانستان از شرسقوی ها سهم بسیار بارز و حتی سرنوشت ساز داشتند. از این معلوم میشود که زبان و قلم، با عمل متفاوت بود و این تخطی انگلیسها از سیاست "غیرجانبدارانه" آنها آگاهانه و برطبق پلان قبلی صورت گرفته بود و اگر زور آنها نمی بود، محمدنادرخان و برادرانش با همان امکانات دست داشته موفق به فتح کابل نمی شدند.

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم